بسم الله الرحمن الرحیم

دوشنبه 03/09/93

جلسه 1072

#### شبهه مفهومیه خروج از محل ابتلاء

در بحث خروج از محل ابتلاء اعلام وارد بحث از شبهه مفهومیه و مصداقیه خروج از محل ابتلاء شده اند، و چون این بحث بحث مفیدی هست لذا ما تبعا للاعلام این بحث را دنبال می کنیم.

شبهه مفهومیه خروج از محل ابتلاء یعنی اینکه یک طرف علم اجمالی در یک مرتبه ای از بُعد از مکلف هست که نمی دانیم این مرتبه از بُعد عرفا ملاک خروج از محل ابتلاء در آن هست که مثلا تکلیف نسبت به آن مستهجن باشد یا این ملاک در مورد آن نیست.

شبهه مصداقیه این است که نمی دانیم آن اناء دوم که طرف علم اجمالی است در مکان قریب به ما هست یا در مکان بعید از ما.

اما شبهه مفهومیه که یک طرف علم اجمالی در یک مکان معینی است که ما نمی دانیم ملاک خروج از محل ابتلاء عرفا در او هست یا نیست، البته شما توجه دارید که در اینجا عنوان خروج از محل ابتلاء موضوع هیچ حکم شرعی قرار نگرفته تا ما شبهه مفهومیه را به لحاظ این عنوان حساب کنیم، ما باید آن ملاکی که در بحث خروج از محل ابتلاء مطرح هست برای عدم تنجز تکلیف آن ملاک را پیدا کنیم و بر اساس آن ملاک مطلب را بررسی کنیم، و عمده انظار در ملاک خروج از محل ابتلاء سه نظر بود:

بررسی شبهه مفهومیه طبق نظر اول در ملاک خروج از محل ابتلاء و هو الاستهجان

نظر اول این بود که می گفتند مستهجن هست تکلیف به طرف خارج از محل ابتلاء تعلق بگیرد، این نظرِ مشهور بود، شبهه مفهومیه آن یعنی شک می کنیم که عرفا این نجسی که در این مکان معین هست که مقداری ما از او دوریم آیا مستهجن هست به او خطاب تکلیف متوجه شود و بگویند لاتشرب هذا النجس یا مستهجن نیست؟

مرحوم شیخ انصاری قده فرموده ما تمسک می کنیم به اطلاق خطاب تکلیف و اثبات می کنیم تکلیف را در مورد این طرف مشکوک، با این تمسک به اطلاق خطاب تکلیف علم اجمالی ولو تعبدا شکل می گیرد، می گوئیم یا این اناء در منزل ما نجس است فیجب الاجتناب عنه، یا اناء در آن مکان معین که استهجان تکلیف نسبت به آن مشکوک است نجس است، اطلاق خطاب تکلیف می گوید اگر او هم نجس باشد لاتشربه، و این علم اجمالی منجز خواهد بود.

سه ایراد به فرمایش شیخ اعظم قده

ایراد اول: ما اورده صاحب الکفایه قده، فرموده ما وقتی در امکان جعل یک تکلیف شک داریم ثبوتا چگونه تمسک کنیم به اطلاق خطاب اثباتا؟ اول امکان ثبوتی جعل تکلیف را ما باید احراز کنیم بعد بیائیم تمسک کنیم به اطلاق خطاب تکلیف، و ما که شک داریم در امکان تکلیف به این طرف چگونه تمسک کنیم به اطلاق خطاب تکلیف؟

جواب مرحوم نائینی از صاحب کفایه و دفاع از شیخ

مرحوم نائینی در جواب فرموده جناب صاحب کفایه! این چه اشکال دارد، ما تمسک می کنیم به اطلاق خطاب ولو شک داشته باشیم در امکان جعل مضمون آن خطاب، اگر شما اینقدر سخت بگیرید بگوئید اول باید احراز کنیم امکان جعل یک تکلیف را ثبوتا بعد تمسک کنیم به اطلاق خطاب تکلیف، ما هر کجا شک بکنیم در ثبوت ملاک دیگر نمی توانیم به خطاب تمسک کنیم، چون جعل تکلیف ثبوتا بدون ملاک محال است چون خلاف حکمت است، اما شما که این کار را نمی کنید که تمسک نکنید به اطلاق تکلیف، الکذب حرامٌ اطلاق دارد ولو کذب موجب منفعت، از این اطلاق خطاب کشف می کنیم که ثبوتا هم ملاک دارد، تمسک به ظهور مورد سیره عقلائیه است ولو شک بکنیم در امکان مضمون آن خطاب، اگر ظاهر یک خطاب امر ترتبی است ما عمل می کنیم به آن ظاهر ولو بحث ترتب برای ما حل نشده باشد و شک داشته باشیم در امکان ترتب، مقتضای سیره عقلائیه این است.

تعدیل فرمایش مرحوم نائینی قده

اقول: این فرمایش مرحوم نائینی درست است به یک شرط، به شرط اینکه ما فقط شک در امکان حکم واقعی داشته باشیم اما شک در امکان حکم ظاهری نداشته باشیم، یعنی ما یقین داشته باشیم به حجیت اطلاق خطاب تکلیف که حکم ظاهری است، والا اگر اشکال مشترک بود، آن اشکالی که می گوید مستهجن است توجه تکلیف به طرف خارج از محل ابتلاء و ما شک بکنیم که آیا این طرف مشکوک الخروج مستهجن است خطاب تکلیف متوجه آن بشود یا نه، اگر این شبهه استهجان در خطاب تکلیف ظاهری هم باشد آنوقت دیگر ما نمی توانیم جزم پیدا کنیم به حجیت این اطلاق، چون شبهه استهجان اگر در اعم از تکلیف واقعی و تکلیف ظاهری بود ما جزم به تکلیف ظاهری و وجوب عمل به این اطلاق نمی توانیم پیدا کنیم، پس باید برای تتمیم کلام محقق نائینی بگوئیم که استهجان تکلیف به این طرف مشکوک الخروج اگر هم ثابت باشد مختص است به تکلیف واقعی به آن، والا حکم ظاهری به هر شکلی از اشکال جعل بشود جز به معنای ابراز اهتمام به واقع علی تقدیر وجوده چیز دیگری نیست، حقیقت حکم ظاهری در حکم ظاهری الزامی ابراز الاهتمام بالواقع علی تقدیر الوجود است، می گوید این حکم اگر واقعا موجود باشد من اهتمام به آن دارم و راضی به مخالفت آن نیستم، چه اشکال دارد که خطاب تکلیف ولو فی علم الله مستهجن باشد که شامل این طرف مشکوک الخروج عن محل الابتلاء بشود اما اطلاق او حجت باشد، چون می گوید اگر واقعا خطاب تکلیف داشته باشد این طرف مشکوک الخروج من اهتمام به آن دارم علی تقدیر ثبوته واقعا، اینکه محذور و استهجانی ندارد.

لذا فرمایش مرحوم نائینی با این بیان تتمیم می شود و ما احراز می کنیم حجیت اطلاق خطاب را نسبت به این طرف مشکوک، وقتی احراز کردیم حجیت اطلاق خطاب تکلیف را نسبت به او علم اجمالی به تکلیف محقق می شود، ولو این علم اجمالی ناشی باشد از تمسک به اصالة الاطلاق.

فرق حکم ظاهری و واقعی در اینجا چیست؟ حکم واقعی یعنی تعلق تکلیف مولا به این فعل، و شاید این فعل خارج از محل ابتلاء باشد و مستهجن باشد تکلیف به آن متوجه بشود، ولی قطعا مستهجن نیست که شارع بگوید شما که شک داری در ثبوت تکلیف نسبت به این طرف بدان اگر واقعا این طرف تکلیف دارد من اهتمام به آن دارم، اگر این تکلیف واقعا ثابت باشد من ابراز می کنم اهتمام به آن را، اینکه مستهجن نیست چون بصورت اگر است، می گوید اگر تکلیف واقعا ثابت باشد من اهتمام به آن دارم، شما می گوئید تکلیف واقعا شاید مستهجن باشد، خوب مولا که در حکم ظاهری چیزی نگفت غیر از اینکه گفت اگر واقعا تکلیف ثابت باشد یعنی مستهجن نباشد من ابراز می کنم اهتمام به آن را علی تقدیر ثبوته یعنی راضی به مخالفت آن نیستم، این منشأ وجوب احتیاط می شود[[1]](#footnote-1)، آنوقت خطاب اصل برائت حکم ظاهری ترخیصی است یعنی ابراز می کند عدم اهتمام به تکلیف واقعی مشکوک را علی تقدیر وجوده در آن طرف مشکوک الخروج، تعارض می کند این اصل برائت با اصل برائت در طرف معلوم الابتلاء.

فلایرد اشکال صاحب الکفایة قده علی الشیخ الاعظم قده[[2]](#footnote-2).

ایراد دوم به شیخ اعظم: گفته می شود تمسک به اطلاق خطاب تکلیف در مواردی است که شک در قرینه متصله نداشته باشیم، حکم عقل و یا عقلاء به استهجان تکلیف به طرف خارج از محل ابتلاء این مقید متصل است نه منفصل، چون ادعا می شود که حکم عقلی و عقلائی قطعی این است که مستهجن هست خطاب تکلیف به طرف خارج از محل ابتلاء، وقتی شبهه مفهومیه مقید متصل شد یعنی اجمال مقید متصل، خوب اجمال مقید متصل سرایت می کند به خطاب عام و خطاب عام را هم مجمل می کند.

جواب مرحوم آقای تبریزی از این ایراد دوم

مرحوم استاد در جواب فرموده اند: تکلیف به خارج از محل ابتلاء از تکلیف به غیر مقدور که بالاتر نیست، تکلیف به غیر مقدور که ما می گوئیم منتفی است با مقید منفصل عقلی می گوئیم، و الا ظهور خطاب تکلیف شامل غیر مقدور هم می شود، چون عدم شمول تکلیف نسبت به غیر مقدرو حکم عقل بدیهی نیست، بلکه حکم عقل نظری است، و شاهدش این است که مورد اختلاف است بین بزرگان، مثل حضرت امام می گویند تکلیف به غیر مقدور هم صحیح است طبق خطابات قانونیه فضلا عن الخروج عن محل الابتلاء، این معلوم می شود که کسی که می آید می گوید صحیح نیست خطاب تکلیف شامل غیر مقدور بشود یا شامل خارج از محل ابتلاء بشود تمسک می کند به یک حکم نظری و غیر بدیهی که مورد اختلاف است، و طبیعی است که این مقید مقید متصل نخواهد بود، آنی مقید متصل است که بدیهی باشد که کانه مولا در مقام القاء خطاب اعتماد به آن کرده است در تفهیم مقصودش، مرحوم استاد هم فرموده اند استهجان تکلیف به غیر مقدور که شما قائلید و ما هم قبول داریم این منشأ اجمال خطاب تکلیف نمی شود چون مقید منفصل است تا چه رسد به بحث خروج از محل ابتلاء، پس نگوئید اجمال مقید متصل، بلکه بگوئید اجمال مقید منفصل، و اجمال مقید منفصل که به عموم عام ضرر نمی زند.

اقول: البته ما قبلا هم عرض کرده ایم که خطاب تکلیف را منصرف می دانیم نه از باب لغویت بلکه می گوئیم اصلا خطاب بعث انصراف دارد به فرض قدرت بر انبعاث، و لکن آنی که انصراف دارد انصراف دارد به فرض قدرت عقلیه نه قدرت عرفیه، بله! به نظر ما خطاب تکلیف از فرض عدم قدرت عقلیه منصرف است ولی او که شبهه مفهومیه ندارد چون قدرت تکوینیه یا هست یا نیست، اما از فرض عدم قدرت عرفیه که ممکن هست تکوینا ولی آنقدر سخت است که عرف به نظر عرفی می گوید نمی توانیم انجام بدهیم و الا تکوینا می شود انجام داد یا داعی نوعی بر ترک آن هست انصراف و عدم شمول خطابی تکلیف نسبت به این موارد اگر هم درست و صحیح باشد این ثابت است به مقید منفصل.

پس عرض ما این است که اولا: خطاب مبتلا به مقید متصل نیست، بلکه خطاب فوقش مبتلاست به مقید منفصل که اجمال آن به عموم خطاب تکلیف سرایت نمی کند.

ثانیا: از اول مقید متصل عبارت هست از استهجان عرفی توجه تکلیف به طرف خارج از محل ابتلاء، استهجان عرفی چیزی نیست که باشد ولی عرف متوجه نشود، همینکه عرف متوجه استهجان نمی شود در این مورد شک معلوم می شود استهجانی در کار نیست.

و ان شئت قلت: آنی که برفرض مقید متصل هست موردی است که استهجان واضح عرفی دارد، اما چیزی که اگر هم در ارتکاز پنهان عرف مستهجن است و چیزی نیست که واضح باشد برای عرف ما به نظرمان یا این کشف می کند اصلا استهجانی نیست در نظر عرف و الا مخفی برای عرف نمی ماند، مثل اینکه بگوئیم عرف از این کار بدش می آید و مشمئز است از این کار ولی خودش متوجه نیست، و یا اگر هم بگوئید استهجان ثبوتا هست در ارتکاز عرف ولی آنی که مقید لبی متصل است استهجان واضح لدی العرف است[[3]](#footnote-3).

بله! یک فرض هست و آن این است که مکلف شک بکند در این که آیا عرف مستهجن می داند تکلیف را به این طرف مشکوک یا نه، خود عرف شک نکند مکلف شک کند، این می شود چون گاهی اتفاق می افتد که عرف واقعا مستهجن می داند خطاب تکلیف متوجه این طرف بشود و لکن من به عنوان کسی که بررسی می کنم ارتکاز عرف را فعلا بخاطر اغتشاش ذهنی تشخیص نمی دهم نظر عرف را، این می شود، به این فقط همان اشکال اول وارد است که گفتیم استهجان تکلیف لدی العرف مقید منفصل است، اما اگر خود عرف هم شک کند یعنی شک مستقر للعرف باشد فی الاستهجان این کشف می کند اصلا استهجانی نیست و الا چه استهجان عرفی است که خود عرف هم متوجه آن نیست، و اصلا استهجان خفی بر عرف اینکه قطعا مقید متصل نیست.

لذا این اشکال به شیخ که این شبهه مفهومیه خروج از محل ابتلاء مورد اجمال مقید لبی متصل است این اشکال وارد نیست.

ایراد سوم به شیخ اعظم قده: ما ذکره فی البحوث، فرموده بنابر قبح تکلیف به طرف خارج از محل ابتلاء آنی که خارج می شود از خطاب تکلیف عنوان خروج از محل ابتلاء که نیست، این عنوان عنوانی نیست که در یک خطاب لفظی آمده باشد، بلکه آن عنوان مستثنی می شود المورد الذی حکم فیه العقل بالقبح است، یحرم شرب النجس الا ما حکم العقل بقبح التکلیف فیه که قدر متیقنش آن فردی است که یقینا خارج از محل ابتلاء است که یقبح عقلا ثبوت التکلیف فیه بنظر المشهور، وقتی عنوان مستثنی شد که شرب النجس حرام الا ما حکم العقل بقبح تحریمه این موردِ شک می شود شبهه مصداقیه ما یحکم العقل بقبحه، می شود تمسک به عام در شبهه مصداقیه، چون عنوان مشخص شد که شرب النجس حرام الا ما یحکم العقل بقبح التکلیف بالنسبة الیه، و ما شک داریم در حکم عقل به قبح تکلیف در این شبهه مفهومیه خروج از محل ابتلاء، در حقیقت می شود شبهه مصداقیه عنوان مخصص.

بعد ایشان مطلبی فرموده که ای کاش در کل فقه و اصول این مطلب را به خاطر می سپرد، فرموده بر فرض شبهه مفهومیه هم باشد اما هر شبهه مفهومیه ای که محل رجوع به عام نیست، برفرض اینجور باشد که یحرم شرب النجس الا نجسا خارجا عن محل الابتلاء، بر فرض این یاشد و این طرف مشکوک شبهه مفهومیه خارج از محل ابتلاء است، ولی در این شبهه مفهومیه که نمی شود به عام رجوع کرد، زیرا در آن شبهه مفهومیه ای می شود به عام رجوع کرد که مولا ممکن نباشد جاهل باشد به واقع مرادش، یعنی نسبت مولا و عبد به آن علی حد سواء نباشد، مثلا مولا می گوید یحرم التیمم الا بالصعید، خوب جناب مولا ما نمی دانیم صعید یعنی خاک یا مطلق وجه الارض، اما شمای مولا به عنوان مولای مقنن نه عالم به غیب که او به هیچ وجه نمی شود بگوید من نمی دانم حتی جهل به مفاهیم هم ندارد، آیا مولای مقنن می تواند بگوید من قانون خودم را نمی دانم؟ اینکه معنای صعید را نمی دانی درست، اما آیا نمی دانی چه چیزی را جعل کرده ای جواز تیمم بر تراب را یا جواز تیمم بر مطلق الارض را؟ نمی تواند بگوید نمی دانم، چون لفظ صعید که برای مولا موضوعیت ندارد، مولا خودش می داند چه چیزی جعل کرده، فقط برای تفهیم به ما از این الفاظ استفاده می کند، این می شود شبهه مفهومیه، لذا اگر یک جائی گفت یجوز التیمم یک جای دیگر گفت لایجوز التیمم الا بالصعید، بله این شبهه مفهومیه اش که نمی دانیم غیر خاک مثل سنگ حکمش چیست رجوع می کنیم به عموم یجوز التیمم بکل شئ، می گوئیم خرج منه درخت و فرش که مسلم نه خاک هستند نه مطلق وجه الارض، اما برخی شبهات مفهومیه نسبت مولا و عبد به آن علی حد سواء است، در قبح تکلیف به طرف خارج از محل ابتلاء نسبت مولا و عبد به او علی حد سواء است، چیزی نیست که از مختصات مولا باشد بلکه یک ادراکی است که همه دارند، خوب این مورد هم مشکوک است که برای همه مشکوک است، برای مولا هم بما هو مولای عرفی مشکوک است.

ما می گفتیم آقای صدر خیلی مطلب خوبی گفته ما هم این را بارها گفته ایم و اشکال ما به آقای صدر همین است که چرا در فقه این را تطبیق نمی کند، مثال می زدیم آبی که در او دو قاشق نمک ریخته ایم آقای صدر در فقه مثل بقیه علماء این را شبهه مفهومیه ماء می داند و رجوع می کنند گاهی به اصل برائت و گاهی به عموم عام، ما اشکالمان همین است، در مناسک ایشان می گوید اگر نمی دانیم یک بخشی را که کنار منی هست جزء منی است یا نه، این شبهه مفهومیه منی است نه شبهه مصداقیه، چون وضع خاص موضوع له خاص است، نمی دانیم منی را بر چه چیزی وضع کرده اند، آیا منی را وضع کرده اند بر محدوده ده کیلومتری مثلا که شامل اینجا هم بشود یا بر محدوده نه کیلومتری که شامل اینجا نشود، ایشان می گوید در این شبهه مفهومیه منی ما رجوع می کنیم به عموم فما استیسر من الهدی، ذبح بر حاجی واجب است مخصص منفصل می گوید لاذبح الا بمنی در شبهه مفهومیه اش رجوع می کنیم به عموم فما استیسر من الهدی، خوب جناب آقای صدر مگر شما خودت نگفتی که در جائی که نسبت مولا و عبد به چیزی علی حد سواء بود نمی شود ملاک شبهه مفهومیه را در او تطبیق کرد و اینجا عموم عام مبیِّن حال این شبهه مفهومیه نیست، چون مولا هم اعرف نیست به اینکه این مکان مشکوک جزء منی هست یا نیست بلکه این را عرف محل تعیین می کنند، و این مطلب درستی است.

اما اینکه آقای صدر اینجا می خواهد از این حرفها استفاده کند نتیجه می گیرد یحرم شرب النجس الا ما حکم فیه العقل بقبح التکلیف، می گوید یا این طرف مشکوک شبهه مصداقیه است برای ما یقبح التکلیف فیه یا اگر هم شبهه مفهومیه است نسبت مولا و عبد به او علی حد سواء است نمی شود به عموم عام رجوع کرد.

اقول: جناب آقای صدر! مگر اینجا کسی توهم می کند قبح عقلی را از باب حکم عقل عملی؟ کسی همچنین توهمی نمی کند، اینهایی که می گویند مستهجن است استهجان عرفی می گویند نه قبح عقلی، می گویند ما حرفمان این است آن استهجان عرفی ای مقیِّد است که استهجان واضح لدی العرف باشد، اصلا قید این است، شرب النجس حرام الا ما یستهجن العرف استهجانا واضحا، بیشتر از این ما دلیل بر تقیید نداریم، آنجائی که استهجان واضح لدی العرف است که تکلیف در اینجا عرفا مستهجن است به شکل واضح، ما بیشتر از این ما دلیل بر تقیید نداریم، بحث حکم عقل عملی نیست، بلکه بحث استهجان عرفی است، و عرض کردم این هم مقید متصل نیست بلکه مقید منفصل است، و آنی که هست استهجان واضح لدی العرف این مقید هست.

بله! اگر مکلف شک بکند در نظر عرف، شاید این استهجان واضح است لدی العرف، شاید خود عرف استهجان در این طرف مشکوک به نحو شبهه بدویه برایش واضح باشد، یک وقت خود عرف شک می کند کشف می کنیم استهجان واضحی در کار نیست، اما یک وقت من فعلا شک دارم یک مقدار هم حواسم جمع نیست مقداری مشکل روحی هم دارم صفای ذهن ندارم بله اینجا درست می شود اینجا می گوئیم شبهه مصداقیه استهجان واضح لدی العرف می شود، مقید منفصل هم باشد دیگر رجوع به عام نمی شود کرد، چون در شبهه مصداقیه مخصص منفصل هم به عام نمی شود رجوع کرد، اینجا را می پذیریم، اما در جائی که واقعا می بینیم شبهه مفهومیه مستقره لدی العرف است به نحو شبهه مفهومیه مثلا از عرف سؤال کردیم یک آبی است نه در خانه ما و نه در آمریکای جنوبی بلکه در یک شهر دوردست مثل سنندج است نمی دانیم عرف نظرش چیست، سوال می کنیم عرف می گوید واقعا نمی دانم که مستهجن است تکلیف ما که در قم هستیم به اجتناب از نجس در سنندج، وقتی شک مستقر لدی العرف است دیگر شبهه مصداقیه استهجان واضح لدی العرف نمی شود بلکه قطع پیدا می کنیم به عدم استهجان واضح لدی العرف، و لذا در اینجا واقعا حق با مرحوم شیخ است که می شود به خطاب تکلیف تمسک کرد در این طرف مشکوک و علم اجمالی به تکلیف پیدا می کنیم یا در این طرف مشکوک اگر او نجس باشد یا این طرف معلوم الابتلاء اگر او نجس باشد، و این علم اجمالی منجز می شود.

هذا کله بناء علی ملاک المشهور که استهجان خطاب تکلیف است نسبت به طرف خارج از محل ابتلاء، اما بنابر ملاک جریان اصل بلامعارض در آن طرف داخل در محل ابتلاء انشاء الله فردا بررسی می کنیم، و الحمد لله رب العالمین.

1. - ما شک داریم در استهجان چون شبهه مفهومیه خروج از محل ابتلاء است، وقتی شک داریم در ثبوت استهجان پس اشکال ندارد شارع بگوید اگر واقعا تکلیف واقعی در این طرف مشکوک باشد من ابراز می کنم اهتمام خودم را به آن، مقتضای تمسک به اطلاق خطاب تکلیف این است، اینکه استهجان ندارد. [↑](#footnote-ref-1)
2. - {که فرض این است که ما ملاک اول که ملاک مشهور است را بررسی می کنیم، ملاک مشهور این بود که می گفت خطاب تکلیف نسبت به طرف خارج از محل ابتلاء مستهجن هست، و علم اجمالی انحلال حقیقی پیدا می کرد، طبق این ملاک شیخ فرمود اگر شک کنیم به نحو شبهه مفهومیه در خروج یک طرف از محل ابتلاء تمسک می کنیم به اطلاق خطاب تکلیف و علم اجمالی منجز شکل می گیرد}. [↑](#footnote-ref-2)
3. - ثبوت فعلی استهجان یک امر نظری است و الا ما اختلف فیه الاعلام، و خلاصه اینکه استاد می فرماید اصل اینکه توجه خطاب تکلیف به فرض غیر مقدور فضلا عن فرض الخارج عن محل الابتلاء مستهجن باشد این نظری است نه بدیهی والا اعلامی مثل حضرت امام و هو الحق آن را رد نمی کردند، بله اگر استهجان را بدیهی بدانیم فرد قطعی ویقینی مستهجن مقید لبی متصل است اما چه کسی می گوید استهجان در این مورد بدیهی است، حالا که علی فرض که استهجانی باشد نظری است می شود به مثابه قرینه لبیه منفصله نه متصله و هو لا ینهدم الظهور و الاطلاق. [↑](#footnote-ref-3)